

## آثار معاهدات نسبت به کشورهای ثالث

### ورود برزی<sup>۴\*</sup>

#### مقدمه

دولت‌ها در مورد هر عنوان قابل تصور، معاهده منعقد می‌کنند. همه معاهدات با تمام وسعت، صرف‌نظر از موضوعات آنها از قواعد مشابهی پیروی می‌کنند، بنابراین حقوق معاهدات دارای ویژگی‌های خاصی است. هر دولتی طرف صدها معاهده بوده که منافع او در تضمین اجرای مؤثر آنهاست.

کشورها برای تأیید، رفع ابهام و گسترش قواعد حقوقی روز به روز بیشتر به انعقاد معاهدات چند جانبه تمایل دارند. تدوین این معاهدات به کشورها فرصت می‌دهد تا قواعد حقوقی عرفی را مشخص و معین سازند یا بر سر نحوه گسترش و تکمیل یا بهبود قواعد حقوق موجود به توافق برسند. توافق بر سر قواعد کلی که از طریق مذاکرات چند جانبه در کنفرانس‌های بین‌المللی به دست می‌آید، ضرورتی اساسی برای کشورها و جامعه جهانی محسوب می‌شود. شکاف بین گروه‌های مختلف کشورها که غالب اوقات مجادله‌آمیز است، آنها را ناگزیر می‌کند که با یکدیگر همکاری کنند و جریانی را بپذیرند که معمولاً در مجامع بین‌المللی یعنی در جایی که همه گروه‌های متعلق به مناطق جغرافیایی - سیاسی حضور دارند، مورد قبول است. معاهدات، کاشف از اجتماع اراده دو یا چند تابع بین‌المللی است که منافعشان را تحت حاکمیت قواعد بین‌المللی قرار می‌دهند. همانطور که افراد در حقوق خصوصی داخلی در رفع نیازها و کمبودها و جهت رشد و توسعه به همکاری و هماهنگی با دیگر اعضای جامعه نیاز دارند و این نیازها آنان

\* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه.

را به سوی انعقاد قراردادهای متعدد سوق می‌دهد، جامعه جهانی نیز در سطح گسترده‌تر به همکاری همه جانبه کشورها نیاز دارد.

کشورها با انعقاد معاهدات از یک سو اعمال حاکمیت و اظهار اراده و قدرت و از سوی دیگر حاکمیت خود را به نفع جامعه جهانی محدود می‌کنند و هر روز بیش از پیش نابرابری بین کشورهای قدرتمند و ضعیف در فرآیند حقوق عرفی جدید به سوی دموکراتیک بالقوه‌ای که همه کشورها را یکسان در بر می‌گیرد، به پیش می‌رود.

در جامعه جهانی قدرتی بالاتر از اراده کشورها نیست، با وجود این اصل که فقط خود کشورها می‌توانند اراده و حاکمیت خود را محدود کنند و این که کشورها فقط متعهد و ملزم به انجام آنچه که با اراده صریح و ضمنی خود اعلام کرده‌اند می‌باشند، اما جامعه جهانی در مواردی قبول کرده است که برخی تصمیمات دیگر تابعان حقوق بین‌الملل نیز بتوانند اراده و حاکمیت کشورهای دیگر را که در آن تصمیمات و توافقات شرکت نداشته به نفع جامعه جهانی محدود کند و این همان است که با عنوان آثار معاهدات نسبت به ثالث مطرح شده است و ما در این مقاله در حد توان و بضاعت اندک خویش امیدواریم با استعانت از خداوند متعال با الهام از تفکرات عالمان حقوق، آثار معاهدات نسبت به کشورهای ثالث را به عنوان استثنا بر اصل نسبی بودن معاهدات بررسی و تشریح کنیم. مابدان مقصد عالی نتوانیم رسید تا مگر پیش نهاد لطف شما گامی چند

### بخش اول - معاهدات و امکان تأثیر آن در ثالث

مبحث اول - اصل نسبی بودن قراردادها

بند اول: در حقوق داخلی

به لحاظ احترام به اراده و خواست انسان‌ها و رعایت آزادی و قدرت اختیار آنها، اصل در عموم قراردادها، نسبی بودن آنها است؛ یعنی افراد در قراردادها فقط می‌توانند خودشان را متعهد و مکلف به انجام یا عدم انجام امری کنند و بدون رضایت دیگران نمی‌توانند تعهدی را از سوی آنان قبول کنند، حتی تعهد به نفع ثالث را هم برخی از اندیشمندان در حقوق داخلی مشروط به رضایت خود منتفع می‌دانند، ماده ۱۹۶ قانون مدنی ایران در خصوص نسبی بودن قرارداد مقرر می‌دارد که:

«کسی که معامله می‌کند آن معامله برای خود آن شخص محسوب است مگر این که در موقع عقد خلاف آن را تصریح نماید یا بعد خلاف آن ثابت شود معذلک ممکن است در ضمن معامله که شخص برای خود تعهدی هم به نفع شخص ثالثی بنماید.»

ماده ۲۳۱ قانون مدنی هم که در تأیید اصل نسبی بودن معاملات است اشعار می‌دارد:

«معاملات و عقود فقط درباره طرفین متعاملین و قائم مقام قانونی آنها مؤثر است مگر در مورد ماده ۱۹۶».

ماده ۱۰ قانون مدنی نیز با صراحت کامل اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادی را به رسمیت شناخته است. بنابراین، افراد در انتخاب عنوان طرف و شرایط مندرج در قرارداد مختار و آزادند و حق تصمیم‌گیری دارند گرچه این اصل با دخالت و نظارت روزافزون دولت‌ها در حقوق خصوصی افراد با استثنائات زیادی مواجه شده است.

### بند دوم: در حقوق بین‌الملل

قاعده کلی آن است که موافقت‌نامه‌های بین‌المللی تنها برای طرف‌های آنها الزام‌آور است، دلیل این قاعده را می‌توان در اصول اساسی حاکمیت و استقلال دولت‌ها یافت و لازم است دولت‌ها بیشتر با قواعد موافقت کنند تا بتوان آنها را بدان قواعد ملزم ساخت. البته این یک حکم کلی است و لزوماً در همه موارد صادق نیست؛ ولی همواره به عنوان یک رهیافت اساسی در حقوق بین‌الملل باقی می‌ماند. ماده ۳۴ کنوانسیون این قاعده کلی را منعکس می‌سازد و تصریح دارد که: هیچ معاهده‌ای بدون موافقت یک دولت ثالث برای آن ایجاد تعهد یا حق نمی‌کند. کاملاً روشن است که یک معاهده نمی‌تواند تعهداتی را بر دولت‌های ثالث تحمیل نماید و این امری بود که مورد قبول همه اعضای کمیسیون حقوق بین‌الملل در خلال بررسی‌هایی که پیش از کنفرانس و کنوانسیون وین انجام شده قرار گرفت.<sup>۱</sup> این اصل ضمن این که عیناً در ماده ۳۴ مزبور مقرر شده، مورد قبول اکثر علمای حقوق و رویه قضایی بین‌المللی قرار گرفته است که اصولاً عهدنامه نمی‌تواند بدون رضایت اشخاص ثالث تکلیفی به آنها تحمیل یا حقوقی به آنها اعطا نماید. این اصل کلی، هم در رویه کشورهای، هم در احکام دادگاه‌های بین‌المللی، هم اخیراً در مقاوله‌نامه وین مواد ۳۴-۳۸ منعکس شده است.<sup>۲</sup> در نتیجه مقصود از اصل نسبی بودن قرارداد که در ماده ۱۱۶۵ قانون مدنی فرانسه به کار رفته این است که آثار حقوقی قرارداد فقط نسبت به طرفین آن قرارداد معتبر بوده و نمی‌تواند دیگران را منتفع یا ملزم سازد.

۱. ملکم شاو، محمدحسین وفار، حقوق بین‌الملل، ص ۳۵۱ (انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۷۲).

۲. هوشنگ مقتدر، حقوق بین‌الملل عمومی، ص ۲۸۰ و ۲۸۱.

### مبحث دوم: معاهدات و کشورهای ثالث

بر اثر امضا و تصویب هر معاهده جمع خاصی از کشورها در سطح بین‌المللی پدید می‌آید که قلمرو اجرای آن معاهده است، اما آیا معاهده‌ای که در چنین جمعی آثار حقوقی دارد می‌تواند در خارج از آن نیز منشأ آثاری باشد؟ به لحاظ نظری اگر معاهده را هم‌چون قرارداد و حقوق داخلی تصور کرده بر نسبی بودن آن تکیه کنیم؛ یعنی ادعا کنیم که آثار معاهده فقط نسبت به طرفین آن معاهده معتبر است، پاسخ به سؤال بالا مسلماً منفی خواهد بود، لذا نسبی بودن معاهدات به طور اطلاق که بسیاری از صاحب‌نظران به دفاع از آن پرداخته‌اند نمی‌تواند به صورت اصلی معتبر باشد؛ زیرا معاهدات گاهی می‌توانند در خارج از قلمرو کشورهای امضاکننده دارای آثار حقوقی باشند.<sup>۱</sup> منظور از اصطلاح خارج از قلمرو کشورهای امضاکننده همان کشور ثالث است که به اعتبار نوع قرارداد تعریف آن متفاوت است.

#### بند اول: مفهوم ثالث در اقسام معاهدات

در مورد قراردادهای دو جانبه موضوع با مشکل خاصی مواجه نمی‌شود؛ زیرا مشخص است که مفهوم کشورهای ثالث، کلیه کشورها به جز آن دو کشور را در بر می‌گیرد، اما مسئله در مورد قراردادهای چند جانبه پیچیده است، چون امکان دارد کشور ثالث کشوری باشد که حق دارد عضو قرارداد شود، ولی از این اختیار خود استفاده نکرده است. به هر حال مقصود از کشور ثالث کشوری است که کلیه تشریفات لازم را برای عضویت یک قرارداد انجام نداده است.<sup>۲</sup>

#### بند دوم: نگاهی به کنوانسیون ۶۹ وین

معاهده ۶۹ وین به بیان معاهداتی که ضمن آنها حقوق و تکالیفی برای ثالث پیش‌بینی می‌شود پرداخته است و طی مواد ۳۴ - ۳۸ به شرایط اعمال این حقوق و تکالیف اشاره نموده است. ماده ۳۵ مقاله‌نامه وین اعلام می‌دارد که از مقررات یک عهدنامه ممکن است تکالیفی برای کشور ثالث پدید آید مشروط بر این که طرح‌های معاهده از مقررات مزبور قصد ایجاد چنین تکالیفی را داشته باشند و کشور ثالث نیز به طور صریح کتباً

۱. کلور آلبر کلییار، نهادهای روابط بین‌الملل، ترجمه هدایت‌الله فلسفی، ص ۴۸۰.

۲. محمدرضا ضیایی‌بیگدلی، حقوق بین‌الملل عمومی، ص ۹۲.

تمهیدات فوق را بپذیرد. فسخ تعهد مزبور منوط به موافقت طرف‌های معاهده و کشور ثالث است (بند ۱ ماده ۳۷).

طبق ماده ۳۶ مقاله‌نامه وین در صورتی که در معاهده‌ای به نفع ثالث حقوقی پیش‌بینی شده باشد موافقت کشور ثالث در صورتی که خلاف آن ابراز نشده باشد مفروض تلقی می‌شود مگر آن که در معاهده ترتیب دیگری مقرر شده باشد. همچنین طبق بند دوم ماده ۳۷، حقوق پیش‌بینی شده برای کشور ثالث توسط طرف‌های معاهده قابل فسخ یا اصلاح نیست، اگر مسلم شود که طرف‌های معاهده قصد فسخ یا اصلاح حقوق کشور ثالث را بدون رضایت وی نداشته‌اند.<sup>۱</sup>

### بند سوم: بررسی تأثیر معاهدات به کشورهای ثالث

با وجود آن که از دیدگاه حقوقی محض تنها متعاهدین یک قرارداد از حقوق و تکالیف آن برخوردارند، لیکن در پاره‌ای از موارد به علت طبیعت و ویژگی برخی معاهدات بین‌المللی که هم زمان جنبه تقنینی و قراردادی دارند کشورهای ثالث نیز مشمول مقررات آن می‌گردند. بدین ترتیب در عمل ممکن است بخشی از معاهدات یا مفاد یک کنوانسیون صرفاً طبیعت قراردادی لازم‌الاتباع بین متعاهدین آن داشته باشد و در عین حال بخش‌های دیگری از آن که منعکس‌کننده عرف متداول بین‌المللی است، کشورهای ثالث غیر عضو را نیز در برگیرد.<sup>۲</sup>

هم‌چنین در پاسخ این پرسش می‌توان گفت که در این قبیل موارد، مقررات بین‌المللی در زمانی معین توسط بعضی از کشورها که عملاً نقش قانون‌گذار بین‌الملل را دارند به وجود می‌آید. صلاحیت عملی این کشورها و مقررات بین‌المللی موضوعه تا آنجا پذیرفته است که با هدف و مقصد واقعی حقوق بین‌الملل سازگار باشد. بازگذاشتن طرق آبی بر بازرگانی تمام ملل دقیقاً اجابت نمودن یکی از حوایج ضروری حیات بین‌الملل است، به همین دلیل می‌توان گفت که تقنین در این قبیل موارد واجد ارزش حقوقی است و نمی‌توان ایراد کرد که چون معاهده به صورت معاهده‌ای جهانی تنظیم نشده معیوب است، برعکس این قواعد و نظامات با حقوق بین‌الملل ذاتی کاملاً منطبق است به همین جهت معاهدات اخیر در خارج از قلمرو امضاکنندگان، منشأ آثار حقوقی است.<sup>۳</sup>

نتیجه این که اعتبار و ارزش معاهدات بستگی به آن دارد که دولت‌های متعاقد خود

۱. هوشنگ مقتدر، همان، ص ۲۸.

۲. مجله حقوقی، شماره ۸، سال ۱۹۶۶، ص ۷۲-۷۵.

۳. کلرد آلبر کلیبار، همان، ص ۴۷۷.

را ملزم به اجرای آنها بدانند و تمهیدات آنها را به عنوان قانون در سرزمین خویش بپذیرند.<sup>۱</sup>

### بخش دوم: استثنای اصل نسبی بودن قراردادهای

تأیید اصل نسبی بودن قراردادهای استثنائات وارده بر آن را نفی نمی‌کند. قراردادهای می‌توانند دارای آثار مفیدی برای کشورهای ثالث باشند، ولی در مقابل طبق حقوق عرفی امکان دارد تعهدات و الزاماتی به کشورهای ثالث تحمیل نمایند. در کنوانسیون وین سال ۱۹۶۹ ضمن تأکید بر اصل نسبی بودن قراردادهای استثنای آن هم پذیرفته شده و طبق شرایطی در مواردی مثل اعطای حقوق به کشورهای ثالث یا تعهد به نفع ثالث و معاهداتی که مربوط به حقوق عرفی یا قواعد آمره، آمده است مورد اشاره واقع شده است. به اعتقاد لی هائویی حقوق‌دان چینی: «قواعد آمره طبعاً همیشه عام‌الشمول‌اند. هیچ کشوری از جمله کشورهایی که کنوانسیون را امضا نکرده‌اند نمی‌توانند لازم‌الاتباع بودن هر قاعده آمره‌ای را با عنوان کردن ایراد اعتراض به دور اندازد».<sup>۲</sup>

بدیهی است که جمع کشورهای امضاکننده معاهده هرگز پدیده‌ای ثابت و تغییرناپذیر نیست، چه در این جمع کشورهای دیگری هم می‌توانند جای گیرند. برای افزایش کشورها، رویه بین‌المللی راه‌هایی پیش‌بینی کرده است که به الحاق یا شرکت در معاهده معروف است.<sup>۳</sup> البته این استثنا فقط الحاق نیست و موارد دیگری هم هست که در مباحث بعدی به شرح آن می‌پردازیم.

### مبحث اول: الحاق

#### بند اول - تعریف

یک دولت، علاوه بر امضا و تصویب، می‌تواند با الحاق عضو یک معاهده شود. فرق بین الحاق و امضا و تصویب، این است که دولت ملحق شده در مذاکراتی که منجر به انعقاد گردیده شرکت نداشته، اما از طرف دولت‌های مذاکره‌کننده دعوت شده که به معاهده ملحق شود.<sup>۴</sup>

۱. مجله سیاست خارجی، دفتر مطالعات سیاسی، ص ۵۵.

۲. آنتونیو کاسسه، همان، ص ۲۲۴.

۳. کلود آلبر کلیبار، همان، ص ۴۷۰ و ۴۷۱.

۴. مایکل اکهرست، کلیات نوین حقوق بین‌الملل، ترجمه داراب‌پور، ص ۱۷۶.

«الحاق عبارت از ترتیبی است که به وسیله آن کشوری که در تدوین یک معاهده بین‌المللی مشارکت نداشته، رسماً به عضویت آن درآمده و مقررات در آن را متقبل می‌گردد».<sup>۱</sup>

هم‌چنین در تعریف الحاق گفته‌اند: الحاق عملی است حقوقی که به وسیله آن، کشوری که در انعقاد یک قرارداد شرکت نداشته با قبول شرایط و مفاد آن به جمع کشورهای متعاهد دیگر می‌پیوندد، در نتیجه از حقوقی که در آن قرارداد منظور شده بهره‌مند می‌شود، در مقابل تعهدات و الزامات مندرج در آن نیز به او تحمیل می‌گردد.<sup>۲</sup>

اصطلاح الحاق برای قبول معاهده یا مقاله‌نامه توسط یک دولت پس از آن که حد نصاب لازم اسناد تصویب تودیع گردید، اطلاق می‌گردد. البته باید گفت که این قاعده کلی نیست و ماده ۲ مقاله‌نامه وین، الحاق و قبول را به معنای تصویب به کار برده است. الحاق مانند تصویب به معنای رضایت به التزام ناشی از معاهده است و این رضایت وقتی به وجود می‌آید که سند الحاق، مبادله یا تودیع یا به اطلاع طرف‌های دیگر، بر حسب مورد، برسد.<sup>۳</sup>

### بند دوم: نحوه الحاق و موارد آن

الحاق به معاهدات از طریق ارسال سند واحد و یک‌جانبه‌ای که به کشورهای طرف معاهده ابلاغ یا نزد کشور نگهدارنده اسناد تودیع می‌شود، انجام می‌پذیرد. در الحاق تصریح می‌شود که معاهده مورد قبول و تصویب قرار گرفته است. بین هر گونه الحاق به معاهده، چه تا تاریخ الحاق لازم‌الاجرا شده باشد یا نه فرقی وجود ندارد.

امروزه در رویه معمول بین‌المللی حتی کشوری که قبلاً در تنظیم یک کنوانسیون چند جانبه مشارکت کرده است، امکان دارد تنها از طریق الحاق بتواند بدان ملتزم شود و این امر در مواردی پیش می‌آید که مهلت پیش‌بینی شده در معاهده برای امضا و سپس تصویب آن منقضی گردیده و الحاق به عنوان تنها راه عضویت در کنوانسیون باقی مانده باشد. هم‌چنین در مواردی که توسط یکی از مراجع سازمان ملل متحد کنوانسیون تهیه شده و پس از تأیید مجمع عمومی سازمان ملل برای امضای کشورها مفتوح باشد، هر کشوری تنها از طریق الحاق می‌تواند به مندرجات آن ملتزم گردد.

۱. سید حسین عنایت، تنظیم معاهدات بین‌المللی در حقوق کنونی ایران، ص ۲۱۲ (دفتر خدمات حقوقی،

چاپ اول، ۱۳۷۰). ۲. محمدرضا ضیایی‌بیگدلی، همان، ص ۹۲.

۳. هوشنگ مقتدر، همان، ص ۲۹۳.

### بند سوم: سند الحاق

به موجب حقوق بین‌الملل، شکل معینی برای سند الحاق پیش‌بینی نشده است، گرچه به طور کلی سند الحاق دارای همان شکل سند تصویب است و یک اعلام ساده دایر بر قصد شرکت در عهدنامه کفایت می‌کند. از آن جا که کشوری که مایل است به معاهده‌ای ملحق شود باید این کار را با موافقت کشورهای که قبلاً عضو معاهده‌اند صورت دهد، معمولاً در معاهدات به نام ماده الحاق، گنجانده می‌شود که به کشورهای دیگر امکان مشارکت در معاهده را می‌دهد.<sup>۱</sup>

### بند چهارم: معاهدات و امکان الحاق

با توجه به این که در متن معاهدات امکان یا عدم امکان الحاق کشورها به آن معاهده مشخص می‌شود، لذا معاهدات از این نظر قابل تقسیم می‌باشند:

۱. معاهدات باز: کنوانسیون‌هایی که هر کشوری بدون تبعیض می‌تواند به آنها ملحق شود و این امر صریحاً در خود کنوانسیون پیش‌بینی شده است، مانند ماده ۳ عهدنامه تحریم جنگ مورخ ۲۷ اوت ۱۹۲۸ که ایران در تاریخ ۱۱ مهرماه ۱۳۰۷ به آن ملحق شده است. این گروه از کنوانسیون‌ها به عنوان کنوانسیون‌های چند جانبه غیر محدود شناخته شده و برای عضویت همه کشورها مفتوح است. از نظر شکلی الحاق کشورها به این گونه معاهدات از طریق اعلامیه یک جانبه‌ای که به کشور نگه‌دارنده اسناد ارسال می‌شود تحقق می‌پذیرد.<sup>۲</sup>

در کنوانسیون جدید حقوق دریاها، بر اساس اظهارات نمایندگان کشورهای مختلف مشخص شد که امکان الحاق به این کنوانسیون به روی همه کشورهای ثالث باز است، از جمله این که رئیس گروه ۷۷ با اشاره به ماهیت کنوانسیون به عنوان مجموعه به هم پیوسته تصریح کرد که: «هیچ کشوری نمی‌تواند در صورت عدم الحاق به کنوانسیون مدعی برخورداری از قواعد یا حقوق تازه‌ای که وسیله آن ایجاد گردیده است، بشود»<sup>۳</sup> این گفتار ضمن رد اعطای هرگونه حقوقی به کشورهای ثالث بر این نکته نیز تأکید دارد که کشورها می‌توانند به این معاهده ملحق شوند و بالاخره در تعریف معاهده باز گفته‌اند: معاهده ممکن است گاهی به خواست خود امضاکنندگان اصلی معاهده، جهت الحاق

۱. همان، ص ۲۹۴.

۲. همان، ص ۲۹۴.

۳. سید علی‌اصغر کاظمی، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی، شماره ۸ سال ۶۶، مقاله شمول مفاد کنوانسیون

جدید حقوق دریاها به کشورهای ثالث غیر عضو، ص ۶۷.



کشورهای دیگر بازگذارده شود، در این صورت آن را معاهده مفتوح یا باز می‌نامند.<sup>۱</sup>

۲. معاهدات بسته: این امکان نیز وجود دارد که کشورهای امضاکننده تمایلی برای بازگذاشتن معاهده از خود نشان نداده، معاهده را هم‌چنان بین خود بسته نگاه دارند که در این صورت چنین معاهده‌ای معاهده بسته نامیده می‌شود. برای الحاق به معاهده بسته، کشور ملحق شونده باید با امضاکنندگان معاهده به مذاکرات جداگانه بنشیند، اما الحاق به معاهده باز چنین شرطی را در بر ندارد.

الحاق کشورهای ثالث به چنین معاهداتی باید با توافق کشورهای عضو اصلی کنوانسیون انجام گیرد. این رویه خصوصاً در مورد پیمان‌های نظامی و دفاعی بیش‌تر معمول است، مانند موافقت‌نامه مورخ ۹ نوامبر ۱۹۶۰ مربوط به وضع مزایای سازمان پیمان مرکزی سنتو مصوب ۱۸ / ۸ / ۱۳۳۸ که در این گونه معاهدات الحاق کشورها به وسیله انعقاد یک معاهده ویژه صورت می‌پذیرد.<sup>۲</sup>

۳. معاهدات مشروط یا نیمه باز: این نوع معاهدات در حد وسط بین معاهدات باز و معاهدات بسته قرار دارد و به لحاظ و موقعیت خاص خود معاهده، فقط کشورهای خاصی می‌توانند به آنها ملحق شوند. پس کنوانسیون‌هایی که الحاق به آنها محدود و مختص کشورهای ویژه است را می‌توان مشروط یا نیمه باز نامید، اعم از این که عضویت در یک اتحادیه بین‌المللی مثل سازمان ملل شرط الحاق باشد یا دعوت از آن کشور توسط سازمان ملل جهت الحاق به کنوانسیون قبلاً به عمل آمده باشد یا این که اگر کنوانسیون مربوط به یک منطقه جغرافیایی است، کشور متقاضی الحاق در آن منطقه واقع باشد یا بعد از تحقق شرایط و یا موافقت تعداد معینی از اعضای اصلی، الحاق به آن ممکن باشد.<sup>۳</sup> از معاهداتی که مربوط به کشورهای خاص است، به پیمان اتحادیه عرب مورخ ۲۲ مارس سال ۱۹۴۵ می‌توان اشاره کرد که تنها به روی کشورهای مستقل عربی باز است.

#### بند پنجم - موارد و امکان الحاق در کنوانسیون وین

طبق ماده ۱۵ کنوانسیون‌های ۶۹ و ۸۶ راجع به حقوق معاهدات، اعلام موافقت نسبت به یک معاهده از طریق الحاق در سه مورد ممکن است محقق شود:

الف) در متن معاهده تشریح شده باشد که می‌توان به وسیله الحاق مندرجات

۱. کلود آلبر کلبیار، همان، ص ۴۷۱.

۲. سیدحسین عنایت، همان، ص ۲۲۱ و ۲۲۲.

۳. همان، ص ۲۱۸ و ۲۱۹.

معاهده را پذیرفت.

ب) ثابت شود که کشورها یا سازمان‌های شرکت‌کننده در مذاکرات توافق داشته‌اند بر این که به وسیله الحاق نیز می‌توان مندرجات معاهده را پذیرفت.

ج) هرگاه کلیه طرف‌ها بعداً توافق نمایند که به وسیله الحاق می‌توان به معاهده ملتزم شد.

### بند ششم - خصوصیات الحاق

اول - این که کشور متقاضی به هنگام تدوین کنوانسیون علی‌الاصول حضور ندارد، به همین لحاظ ماهیت حقوقی الحاق در پنجاه ساله اخیر تحول چشم‌گیری را شاهد بوده است و به جای ماهیت قراردادی و دو جانبه آن که مورد توجه پاره‌ای از حقوق دانان ایتالیایی قرار داشت، به تدریج امروزه الحاق یک اقدام یک جانبه و یک طرفه شناخته می‌شود.

دوم - این که الحاق کشورهای ثالث به یک معاهده بین‌المللی معمولاً هنگامی میسر است که این امر در معاهده پیش‌بینی شده باشد. ماده ۱۵ کنوانسیون حقوق معاهدات، نظریه قراردادی بودن را بر نظریه یک جانبه بودن آن ترجیح داد، ولی آن را تسهیل نموده است، به این ترتیب که الحاق به یک معاهده را ممکن دانسته حتی بدون این که صریحاً این نکته در متن معاهده ذکر شده باشد.

سوم - این که بر خلاف عضویت در یک معاهده یا کنوانسیون، کشور ملحق شونده از تاریخ تودیع اسناد و الحاق به طور قطعی به مندرجات کنوانسیون ملتزم می‌شود، چون کشورهایی که در تدوین معاهده و انعقاد آن مشارکت نموده‌اند، فقط با امضای آن مقدمتاً عضویت غیرقطعی را در کنوانسیون به دست می‌آورند - هر چند بعداً بر اثر امتناع از تصویب آن هیچ‌گونه تعهد قطعی را بر عهده نگیرند - اما در الحاق، کشور ملحق شونده به طور قطع به یک کنوانسیون ملتزم می‌شود. البته در برخی کنوانسیون‌ها اجازه داده شده است که الحاق به شرط تصویب باشد و الحاق به منزله امضای مقدماتی کنوانسیون محسوب شود.

### بند هفتم - آثار الحاق

در حقوق معاصر کشوری که تشریفات مربوط به الحاق را انجام می‌دهد از تساوی حقوق کامل با طرف‌های اصلی معاهده برخوردار می‌گردد. الحاق به منزله تسری وضعیت

حقوقی موجود نسبت به کشورهای ملحق شونده است که از تاریخ الحاق به بعد شمول خواهد یافت، پس تمامی تصمیماتی که توسط اعضای فعلی کنوانسیون تا تاریخ الحاق اتخاذ شده است، به کشوری که بعداً به عضویت آن درآید خود به خود تحمیل می‌شود. قبول و تصویب همان نقش و عمل را در سطح بین‌المللی بازی می‌کنند که تنفیذ و الحاق آن را انجام می‌دهند. الحاق همان اثرات امضا و تصویب را دارد.<sup>۱</sup> از تاریخ الحاق، روابط حقوقی بین متعاهدین اصلی معاهده به کشور ملحق شونده تعمیم داده می‌شود و کشور مزبور تمامی حقوق و تعهدات معاهده را تقبل می‌کند. از آثار دیگر الحاق گسترش قلمرو اجرای معاهده است و هر چه تعداد کشورهای ملحق شونده که هر یک بر سرزمینی حاکمیت دارند بیشتر باشد، به تبع قلمرو اجرایی معاهده نیز افزایش می‌یابد.

### بند هشتم - انواع الحاق

کشوری که خواستار الحاق است می‌تواند معاهده را بدون هیچ‌گونه شرط و قیدی بپذیرد یا این که برعکس آن را مشروط سازد و استثنایی بر آن قایل شود. در چنین حالتی مثل آن است که بخواهند قاعده حقوقی متفاوت و جدیدی تدوین و آن را در جریان مناسبات امضاکنندگان اصلی و کشور الحاق شونده حاکم نمایند.<sup>۲</sup>

پس الحاق می‌تواند به صورت مطلق یا مشروط باشد مانند شروط پنج‌گانه‌ای که دولت آمریکا در ۱۴ سپتامبر ۱۹۲۹ برای الحاق به پروتکل امضای اساس‌نامه دیوان دآوری مورخ سپتامبر ۱۹۲۰ مطرح نمود و کشورهای عضو از جمله ایران آنها را پذیرفتند.<sup>۳</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### بند نهم - مقررات کنوانسیون معاهدات

الحاق شیوه‌ای برای اعلام رضایت یک کشور در الزام نسبت به یک معاهده بین‌المللی است، مثل الحاق یونان و ترکیه به پیمان ناتو طبق پروتکل ۲۲ اکتبر ۱۹۵۱. در کنوانسیون معاهدات مقرر شد که این عهدنامه جهت الحاق کلیه کشورها مفتوح خواهد بود. اسناد الحاق نزد دبیرکل سازمان ملل متحد تودیع خواهد شد (مواد ۸۳ و ۸۴).<sup>۴</sup>

۱. مایکل اکهرست، همان، ص ۱۷۶ و ۱۷۷.

۲. کلود آلبر کلییار، همان، ص ۴۷۱ و ۴۷۲.

۳. محمدرضا ضیایی بیگدلی، جزوه درسی حقوق و معاهدات، ص ۷۲ (جزوه کارشناسی ارشد، نیم‌سال دوم

۷۳ - ۷۲، دانشگاه علامه طباطبایی).

بنابراین، هر کشوری به اختیار می‌تواند در الحاق به معاهده مزبور ضمن عضویت، متعهد و ملزم به تعهدات ناشی از آن گردد و به جلب رضایت بعدی اعضا نیازی نخواهد بود.

### مبحث دوم - تعهد به نفع ثالث

#### بند اول: طرح موضوع

تعهد به نفع ثالث مربوط به حقوق خصوصی داخلی است، اما آیا می‌توان چنین نهادی را در حقوق بین‌المللی وارد کرد و به معاهدات بین‌المللی نیز تسری داد، به نحوی که کشورهای امضاکننده معاهده‌ای مجاز به ایجاد حقی به نفع کشوری ثالث باشند؟ مسئله فوق حایز اهمیت بسیار است؛ زیرا اگر حقی به نفع کشور ثالث ایجاد شود کشور منتفع از حق را نمی‌توان جز با رضای خود او از حق مزبور محروم ساخت.<sup>۱</sup>

#### بند دوم: تعریف متعهد و منتفع

هر گاه دو نفر قراردادی منعقد نمایند و در آن به نفع ثالث تعهد نمایند، آن تعهد را «تعهد به نفع ثالث» گویند. در این گونه قراردادها هر کدام از طرفین متقابلاً نقش و عده دهنده و متعهد به انجام امری معین را ایفا می‌نمایند، مثلاً یکی از طرفین اراده می‌نماید که حقی برای ثالث ایجاد کند و دیگری قبول می‌نماید که در برابر ثالث متعهد و ملزم به استقرار چنین حقی باشد. این شخص، متعهد و طرفی که به نفع او تعهد شده، ثالث منتفع نام دارد.<sup>۲</sup>

#### بند سوم: مقررات کنوانسیون وین

ماده ۳۶ کنوانسیون معاهدات مقرر می‌دارد: در صورتی در اثر تصریح در یک معاهده، حقی برای یک دولت ثالث ایجاد می‌شود که طرف‌های معاهده قصد داشته باشند آن حق را به دولت ثالث یا به گروهی از دولت‌ها که بدان تعلق دارد یا به همه دولت‌ها اعطا نمایند و دولت ثالث با آن موافقت کرده باشد و مادام که مخالفتی ابراز نگردیده، موافقت آن دولت مفروض است، مگر آن که معاهده به گونه‌ای دیگر مقرر دارد.<sup>۳</sup>

بدیهی است نباید به سهولت شخص ثالث را فرض کرد، بکله این امر بستگی به

۲. همان.

۱. کلود آلبر کلیار، همان، ص ۴۷۲ و ۴۷۳.

۳. ملنکم شاو، همان، ص ۳۵۲.

اوضاع و احوال دارد، ولی اگر طرف‌های قرارداد قصد دادن حقوقی به شخص ثالث را داشته باشند، این قصد ممکن است قطعی تلقی گردد. ملاک این است که آیا کشورهایی که به نفع شخص ثالث حقوقی را پیش‌بینی کرده‌اند، قصد اعطای این حقوق را دارند و آیا کشور ثالث حقوق مزبور را به همان نحو مورد قبول قرار داده است یا خیر؟

هم‌چنین طبق بند دوم ماده ۳۷، حقوق پیش‌بینی شده برای کشور ثالث توسط طرف‌های معاهده قابل فسخ یا اصلاح نیست، اگر مسلم شود که طرف‌های معاهده قصد فسخ یا اصلاح حقوق کشور ثالث را بدون رضایت وی نداشته‌اند.<sup>۱</sup>

معاهده ۱۹۶۹ وین به بررسی معاهداتی پرداخته که ضمن آنها تعهدات و تکالیفی برای کشورهای ثالث پیش‌بینی شده است. به موجب این معاهده، ایجاد حق یا تکلیف به حساب ثالث در صورتی امکان‌پذیر است که طرفین معاهده اراده خود را مبنی بر ایجاد چنین حق یا تکلیف قبلاً هماهنگ کرده باشند و طرف ثالث نیز موافقت خود را جهت تقبل مسئولیتی صراحتاً ابراز نماید و در صورتی که حقی به نفع وی ایجاد شده باشد، به طور صریح یا ضمنی چنین حقی را پذیرا گردد. اگر یکی از مقررات معاهده، تکلیفی بر عهده کشور ثالث گذارد یا حقی به نفع وی ایجاد نماید، قاعده مزبور را نمی‌توان جز با رضای طرف ثالث لغو کرد یا آن را تغییر داد، مگر این که خود معاهده چنین قاعده‌ای را از شمار قواعد قابل فسخ قلمداد نموده باشد.<sup>۲</sup>

بنابراین با توجه به مواد ۳۴-۳۸ مقاله‌نامه وین، از نظر علمی کشورهای عضو یک معاهده که مایل نیستند حقوق و تکالیف ناشی از معاهده شامل کشور ثالث گردد، باید این موضوع را صریحاً در معاهده قید کنند و کشور غیر عضو نیز که مایل نیست تکالیفی از بابت معاهده کشورهای دیگر شامل حالش شود، باید از گفتار یا کرداری که حمل بر موافقت او با تکالیف مندرج در عهدنامه می‌گردد، خودداری کند.<sup>۳</sup>

#### بند چهارم: دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری

دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری ضمن رأی ۱۹۳۲ خود که رأی مناطق آزاد ژکس و ساوای علیا معروف است، قبول کرده که معاهدات ۱۸۱۵ که سویس طرف آن معاهده نبوده، ولی بنابر مقتضیات خاص به نفع سویس ایجاد حقی واقعی نموده است. نتیجه‌ای

۲. کلود آلبر کلیبار، همان، ص ۴۷۵.

۱. هوشنگ مقتدر، همان، ص ۲۸۱ و ۲۸۲.

۳. هوشنگ مقتدر، همان، ص ۲۸۳.

که از مفاد این رأی حاصل می‌شود این است که نهاد تعهد به نفع ثالث استثنائاً مورد قبول واقع شده است. ماده ۴۳۵ معاهده ورسای مقرر می‌داشت که لغو رژیم مناطق آزاد با توافق فرانسه و سوئیس میسر خواهد بود. فرانسه با استناد به این مطلب که سوئیس در عقد قراردادهای مزبور به ایجاد مناطق ژکس و ساوواوی علیاً اصلاً دخیل نبوده ادعا می‌کرد که می‌تواند به طور یک جانبه این قراردادها را ملغی شده اعلام دارد. سوئیس، بر خلاف فرانسه معتقد بود که فرانسه به هیچ روی واجد چنین صلاحیتی نیست. نظر دیوان به طور کلی بر این قرار گرفت که استقرار این حق فقط منوط به حصول دو شرط است:

۱. اراده کشورهای طرف معاهده باید مبتنی بر ایجاد حق واقعی به نفع ثالث باشد.
۲. کشور ثالث باید این حق را پذیرفته بر آن صحنه گذارد. کشورهای طرف پیمان ۱۸۱۵ نیت و اراده خود را با تسلیم پروتکل پیمان به سوئیس ابلاغ نموده و سوئیس هم رسماً چنین حقی را پذیرفته است. از همه اینها گذشته خود معاهده ورسای هم موجودیت این حق را شناخته و شرط ابطال پیمان ۱۸۱۵ را موافقت دو جانبه فرانسه و سوئیس دانسته است.<sup>۱</sup>

### مبحث سوم: قید ملت کامله الوداد

#### بند اول: تعریف

قید ملت کامله الوداد شرطی است که بیشتر در پیمان‌های بازرگانی - معاهدات قراردادی - به چشم می‌خورد. با ابراز این قید طرفین الف و ب یک معاهده موافقت می‌نمایند که اگر بعداً یکی از آنها با کشور ثالث چنین پیمانی بازرگانی ببندد و ضمن آن امتیازاتی به آن کشور ارزانی دارد، طرف دیگر معاهده - الف یا ب - خود به خود بدون انجام هیچ‌گونه تشریفات از آن امتیازات می‌تواند سود جوید. حاصل نهایی درج چنین قیدی سرایت جبری امتیازات آتی به طرف اولیه معاهده است.<sup>۲</sup>

باید توجه داشت که این ارتباط فقط در بین دو طرف اولیه معاهده برقرار می‌شود و در بین کشور منتفع از قید با کشوری که جدیداً با یکی از دو طرف معاهده قراردادی منعقد نمود چنین ارتباطی برقرار نمی‌شود.

۱. کلود آلبر کلیان، همان، ص ۴۷۳، ۴۷۴ و ۴۷۵.

۲. همان، ص ۴۷۲.

**بند دوم: شرط بقای قید**

استفاده از این شرط برای کشورهای استفاده کننده تا زمانی است که قرارداد استفاده دهنده پا برجا باشد، چنانچه این قرارداد خاتمه یابد بدیهی است که استفاده کشور ثالث نیز خاتمه خواهد یافت.<sup>۱</sup>

**بند سوم: دیوان بین‌المللی دادگستری**

این دیوان اصل فوق را صریحاً در رأی مورخ ۲۷ اوت ۱۹۵۲ مربوط به اتباع امریکا در مراکش بیان کرده است. ایالات متحده امریکا دارای شرط ملت‌های کامله‌الوداد مربوط به رفتار با اتباع مراکشی بود. پس از گذشت مدت زمانی، قراردادی توسط مراکش با کشورهای دیگر به امضا رسید و مراکش امتیازات زیادی در مورد نحوه قضاوت خارجیان قایل شد و حق قضاوت کنسولی به طور موضعی گسترش یافت. ایالات متحده امریکا از این قراردادها طبق شرط ملت‌های کامله‌الوداد استفاده کرد، ولی بعدها قراردادی که امتیاز قضاوت کنسولی داده بود با انعقاد موافقت‌نامه‌ای بین قدرت‌های بزرگ خاتمه پذیرفت. در این جا بود که ایالات متحده امریکا مدعی ادامه استفاده از حق قضاوت کنسولی شد؛ یعنی مدعی استفاده از این حق به طور دائمی بود و این حق را ناشی از قرارداد منعقد توسط کشورهای ثالث می‌دانست. دیوان اعلام کرد که چون قرارداد امتیازدهنده پایان یافته، در نتیجه ایالات متحده نفع و استفاده خود را از دست داده است.<sup>۲</sup>

**مبحث چهارم: معاهدات تقنینی**

غیر از آنچه در زمینه معاهدات قراردادی گفته شد، فروض مربوط به آثار معاهده در خارج از جمع امضاکنندگان معاهده در قلمروی دیگر در حقوق بین‌الملل به چشم می‌خورد. این فروض مربوط به معاهدات تقنینی است که در خارج از قلمرو امضاکنندگان معاهده به ایجاد وضعیت‌های حقوقی خاص می‌پردازد. کشورهای ثالث ملزم به رعایت این موازین بین‌المللی هستند. بنابراین، برخلاف آنچه در نهاد تعهد به نفع ثالث دیدیم، کشورهای ثالث حق ندارند مدعی حفظ و بقای مقررات ناشی از یک معاهده تقنینی گردند، بلکه فقط حق دارند خواستار اجرای این مقررات شده به آن

۱. محمدرضا ضیایی بیگدلی، همان، ص ۹۳.

۲. همان.

مقررات استناد جویند.<sup>۱</sup> در این مبحث به مواردی از این معاهدات به اختصار اشاره می‌کنیم:

#### بند اول: معاهدات چند جانبه مربوط به حقوق عرفی بین‌المللی

عهدنامه‌های چند جانبه که حاکی از حقوق عرفی مسلم بین‌المللی هستند، به اعتبار حقوق عرفی قابل اعمال به کشور ثالث می‌باشند. در این مورد البته فرموله کردن قواعد عرفی مدون و مشخص کردن آن در قالب معاهده دارای اهمیت است. هم‌چنین عهدنامه‌ها خواه دو جانبه یا غیر آن، ممکن است از عوامل مشکله حقوق عرفی باشد، براین اساس برای کشور ثالث الزام آور گردد.<sup>۲</sup>

#### بند دوم: معاهدات چند جانبه موجد قواعد جهانی

برخی مقاله‌نامه‌های چند جانبه که هدف آن ایجاد قواعد جهانی است، ممکن است طرقی برای اعمال آن به اشخاص ثالث در نظر بگیرند. چنانکه مقاله‌نامه مواد مخدر ژنو ۱۹۳۱ که اکنون مقاله‌نامه واحد مواد مخدر نیویورک ۱۹۶۱ جانشین آن شده است، پیش‌بینی می‌کرد که یک ارگان بین‌المللی نیازهای مشروع کشورها را در امر مواد مخدر تعیین کند و اگر کشوری از حد تعیین شده خود تجاوز کرد ولو غیر اعضا، مشمول مقررات تحریم در مقاله‌نامه می‌گردید.

#### بند سوم: معاهدات حقوقی عام بین‌الملل عام

معاهدات چند جانبه که حاوی قواعد حقوق عام بین‌الملل عام باشد، ممکن است مانند سایر قواعد حقوق بین‌الملل شامل غیراعضا نیز گردند. چنان‌که در رأی دادگاه نورمبرگ ۱۹۴۶ پیمان بریان - کلوگ در مورد غیرقانونی شناختن جنگ به عنوان حقوق عام بین‌الملل عام هم برای امضاکنندگان الزام آور اعلام شد.<sup>۳</sup>

#### بند چهارم: معاهدات مربوط به مواصلات و ارتباطات بین‌المللی

برای این نوع معاهدات، مثال‌های فراوانی وجود دارد که در میان آنها از همه مهم‌تر معاهداتی است که وضعیت حقوقی ترعه‌های اقیانوس را مشخص می‌سازد. اصلی که در

۲. هورسنگ مقتدر، همان، ص ۲۸۲.

۱. کلود آبر کلییار، همان، ص ۴۷۵ و ۴۷۶.

۳. همان، ص ۱۸۲.



میان معاهدات از آن پیروی شده، آزادی کشتی‌رانی در این ترعه، است. نتیجه این اصل این است که همه کشورهای حتی آن کشورهایی که طرف این معاهدات نیستند، برای کشتی‌رانی در این ترعه از حقوق یکسان و مساوی برخوردارند.<sup>۱</sup>

مثل قرارداد قسطنطنیه مورخ ۱۸۸۸ که به امضای ۹ کشور رسید و در آن آزادی عبور و مرور از کانال سوئز اعلام گردید.<sup>۲</sup>

#### بند پنجم: معاهدات موجد یک وضعیت سیاسی و ارضی

قراردادهای بی‌طرفی و مرزی حتی اگر بین دو کشور منعقد شود، دیگر کشورها ملزم به رعایت آن خواهند بود. در این قرارداد امکان دارد نه تنها هیچ حقوقی برای ثالث نباشد، بلکه تعهداتی نیز به آنها تحمیل شود.

#### بند ششم: معاهدات موجد یک وضعیت حقوقی عینی

مانند قراردادهایی که به یک نهاد جدید بین‌المللی (ایجاد کشور یا سازمان بین‌المللی) موجودیت می‌بخشد.

#### بند هفتم: قراردادهای منعقد شده توسط سازمان‌های بین‌المللی

هنگامی که یک سازمان بین‌المللی به منزله یک شخص حقوقی و جدا از اعضای خود که - در این جا ثالث شمرده می‌شوند - قراردادی منعقد می‌کند، چنین قراردادی نسبت به کلیه کشورهای عضو مؤثر و لازم‌الاجرا است.<sup>۳</sup>

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. کلود آلبر کلییار، همان، ص ۴۷۶.

۲. محمدرضا ضیایی بیگدلی، همان، ص ۹۴.

۳. همان.

## منابع

۱. ثقفی عامری، ناصر، سازمان ملل متحد، چاپ اول، دفتر مطالعات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ چهارم، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۶۸.
۳. ضیائی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین الملل عمومی، چاپ دوم، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۲.
۴. \_\_\_\_\_، حقوق معاهدات (جزوه درسی کارشناسی ارشد) تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۲.
۵. علی بابائی، غلامرضا، فرهنگ اصطلاحات روابط بین الملل، چاپ اول، نشر سفید، ۱۳۶۹.
۶. عنایت، سیدحسین، تنظیم معاهدات بین المللی در حقوق کنونی ایران، چاپ اول، دفتر خدمات حقوقی، ۱۳۷۰.
۷. فرانکل، جوزف، روابط بین الملل در جهان متغیر، ترجمه عبدالرحمن عالم، چاپ دوم، دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۷۰.
۸. قادری، سیدعلی، تحول مفاهیم (مجموعه مقالات)، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰.
۹. قوام، عبدالعلی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، چاپ اول، تهران: سازمان سمت، ۱۳۷۰.
۱۰. کاسسه، آنتونیو، حقوق بین الملل در جهانی نامتحد، ترجمه مرتضی کلاتریان، چاپ اول، دفتر خدمات حقوقی، ۱۳۷۰.
۱۱. کاظمی، سیدعلی اصغر، نظریه همگرایی در روابط بین الملل، چاپ اول، نشر قومس، ۱۳۷۰.
۱۲. \_\_\_\_\_، روابط بین الملل در تئوری و عمل، چاپ اول، نشر قومس، ۱۳۷۲.
۱۳. کدیور، جمیله، رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، چاپ اول، انتشارات مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۲.

۱۴. کلییار، کلود آلبر، نهادهای روابط بین‌الملل، ترجمه هدایت‌اله فلسفی، چاپ اول، نشر نو، ۱۳۶۸.
۱۵. مقتدر، هوشنگ، حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ اول، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲.
۱۶. هوتزینگر، ژاک، درآمدی بر روابط بین‌الملل، چاپ اول، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.

## مجلات:

۱. مجله حقوقی، مقاله سیدعلی اصغر کاظمی، شماره هشتم، سال ۶۶، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی ایران
۲. مجله سیاسی خارجی، مقاله کرمی و مصفا، شماره ۲ و ۳، سال ۷۱، فصلنامه مطالعات سیاسی و بین‌المللی

